اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و یازدهم)

درمان بیماری (بخش دهم)

شکرگزاری

بسیار مهم است که بدانیم پیروی از قرآن به این معنا نیست که شما تمام دانسته های خود را کنار بگذارید. خدا کتابهای آسمانی قبلی را با توجه به دانش مردم آن زمان در مورد نیازهایشان، فرستاد. اگر چه قرآن نسخه نهایی هدایت خدا برای تمام مردم جهان است، اما از ارزش و اهمیت کتابهای قبلی یا رسولان پیشین نمی کاهد. هیچ کتاب آسمانی بعدی هرگز این کار را در مورد هیچ کتاب آسمانی یا رسول قبلی انجام نداده است. هر کتاب آسمانی و پیام آور جایگاه و نقش منحصر به فرد و ارزشمندی در تاریخ بشریت داشته است. اگر قرآن را مطالعه کنید؛ بیش از نصف مطالبش، داستان و تشریح امتهای قبلی و سرنوشت آنان است و مدام تاکید میکند که قرآن تصدیق کننده کتابهای پیشین است. قرآن بر فرق نگذاشتن بین رسولان الهی بسیار

تاکید میکند و آن را جزو لاینفک ایمان بحساب آورده است. به این ترتیب کسی نباید بگوید که پیامبر ما محمد است و پیامبر مسیحی ها، مسیح است. باید به همه رسولان الهی ایمان آورد؛ فرق گذاشتن بین رسولان الهی حیله بزرگ شیطان است که به وسیله آن، این همه فرقه بازی درست شده است. خدا می فرماید که: لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ **یعنی ما بین هیچکدام از رسولان فرق قائل نمی شویم و در ادامه می فرماید که در آن صورت ما مسلمانیم (**وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ**). یعنی شرط مسلمان بودن، فرق نگذاشتن بین رسولان الهی است. بنابراین کسانی که میگویند پیامبر ما محمد است و پیامبر یهودیان موسی است و پیامبر مسیحیان، مسیح است؛ عملا ایمان و پندار نیک خود را نابود میکنند و ثابت میکنند که فقط ادعای مسلمانی دارند و گرنه بویی از اسلام نبرده اند.**

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٦﴾

بگوييد ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه به موسى و عيسى داده شده و به آنچه به همه پيامبران از سوى پروردگارشان داده شده ايمان آورده ايم ميان هيچ يك از ايشان فرق نمى گذاريم و در برابر او تسليم هستيم (١٣٦)

اینکه تمام امتهای پیشین هم مسلمان بوده اند، یکی از ایده های اصلی قرآن است. زمانیکه فرشتگان برای عذاب قوم لوط آمدند. آنان از خانه های مسلمانان در شهر لوط صحبت میکردند!

ذاریات آیه ٣٦:

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣۶﴾ و[لى] در آنجا جز يك خانه از مسلمانان بيشتر نيافتيم (٣۶)

این آیه ایمانداران شهر لوط را مسلمان می نامد. یا اینکه در سوره یونس، خدا بنی اسرائیل را مسلمان می نامد. متاسفانه کسی به مفاهیم این آیات قرآنی توجه نمی کند و عملا باعث فرقه سازی میشوند.

وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ ﴿٨۴﴾ و موسى گفت اى قوم من اگر به خدا ايمان آورده ايد و اگر مسلمانيد بر او توكل كنيد (٨۴)

یا ایمان آورندگان زیر چه کسانی بوده اند که قبل از ایمان آوردن ، مسلمان بوده اند؟

وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿۵٣﴾

و چون بر ايشان فرو خوانده مى شود مى گويند بدان ايمان آورديم كه آن درست است [و] از طرف پروردگار ماست ما پيش از آن [هم] از تسليم‌شوندگان بوديم (۵٣)

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۵۴﴾

آنانند که به [پاس] آنکه صبر کردند و [برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می نمایند و از آنچه روزيشان داده ایم انفاق می کنند دو بار پاداش خواهند یافت (۵۴)

یعنی آدم میتواند دوبار و یا چندین بار دوباره مسلمان شود و عهدش را با خدا تجدید کند. گروه های مسیحیت و یهودیت و صابئیت و فرق اسلامی و سایر اسامی بعدا اختراع شده اند. قطعا بدانید که خدا هیچوقت دینش را تغییر نمی دهد. تمام جهان از اول خلقت یک دین داشته اند و همچنان یک دین خواهند داشت تا قیامت و این عهدی بوده است از طرف خدا برای تمام کسانی که به پیام خدا در تمام تاریخ می گرویده اند. تمام تلاش پیامبران و زحمات آنان به این خاطر بوده است که این عهد شکسته نشود و رعایت شود. طوفان آمد و خدا به نوح امر فرمود که یک کشتی بساز و مومنان را نجات بده. ساخت کشتی سالها طول کشید و کشتی ساخته شد و مومنان آن موقع بسیار زحمات و گرفتاری ها را تحمل کردند تا زنده بمانند و عهد خدا شکسته نشود و دین خدا (اسلام) همچنان ادامه یابد. برای چه خدا این همه اصرار داشت تا نسلی از زمان نوح زنده بمانند و بجای دیگری منتقل شوند؟ یا بعدا خدای حکیم با روشهای مختلف میخواهد که بنی اسرائیل را کمک کند و آنان را از دست فرعونیان نجات دهد. آیا خدا نمیتوانست گسترش دین را بوسیله یک نسل جدید در جای دیگری از کره زمین ادامه دهد؟ قطعا آن قادر متعال میتوانست و هیچ کاری برای آن قادر حکیم غیر ممکن نیست. با توجه به بهانه جوئی های مکرر بنی اسرائیل و عهدشکنی های زیاد آنان ، این کار از نگاه ما انسانها خیلی موجه است. اما خدا میخواهد که دقیقا همان یک دین (اسلام) بوسیله نسل پیروان اولیه منتقل شود. زیرا

خدا نمی خواهد زحمات پیامبران و پیروان آنان را نادیده بگیرد و نمی خواهد زحمات آنان را ابتر کند. تمام این تلاشها و پافشاریها بخاطر حفظ خط ایمانی بوده است که تمام پیامبران برای آن تلاش کرده اند و گرنه نژاد مهم نیست. همه آدمیان فرزندان آدم و یا نوح و سام و چند نفر دیگر بوده اند. این که خدا در قرآن به کارهای بنی اسرائیل خیلی اهمیت میدهد و بیشتر پیامبران از آنهاست ، بخاطر حفظ آتش درونی و حنیفانه و خط ایمانی بوده است که در طول زمان با زحمت و دردسر کسب شده است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾

و به یقین فرزندان اسرائیل را کتاب [تورات] و حکم و پیامبری دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم و آنان را بر مردم روزگار برتری دادیم (۱۶)

وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۷﴾

و دلایل روشنی در امر [دین] به آنان عطا کردیم و جز بعد از آنکه علم برایشان [حاصل] آمد [آن هم] از روی رشك و رقابت میان خودشان دستخوش اختلاف نشدند قطعا پروردگارت روز قیامت میانشان در باره آنچه در آن اختلاف میکردند داوری خواهد کرد (۱۷)

فرعون هم در لحظات آخر عمرش ، ادعای مسلمانی میکند ولی نزد خدا قابل قبول نیست. وقتی فرعون ادعای مسلمانی میکند یعنی اینکه موسی و بنی اسرائیل خود را

مسلمان نامیده بوده اند. ادعای فرعون مورد قبول واقع نشد، زیرا فرعون عهدی با خدا نبسته بود و فرصتی برای شرکت در این عهد نداشته است.

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۹۰﴾

و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال کردند تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت گفت ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده اند نیست و من از تسلیم شدگانم (۹۰)

این آیه ثابت میکند که با ادعای مسلمانی، کسی نمیتواند مسلمان شود. کسی که بین رسولان الهی فرق میگذارد، یعنی مسلمان نیست و فقط ادعاست؛ زیرا او نمی خواهد ادامه دهنده عهد خدا با پیامبران گذشته باشد؛ بلکه میخواهد با کسی دیگر عهد ببندد. ابراهیم و یعقوب و تمام پیامبران خود را مسلمان نامیده اند و حتی به آن تاکید و وصیت هم کرده اند.

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۱﴾ هنگامی که پروردگارش به او فرمود تسلیم شو گفت به پروردگار جهانیان تسلیم شدم (۱۳۱)

وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾ و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و

هر دو در وصیتشان چنین گفتند] ای پسران من خداوند برای شما این دین را برگزید پس البته نباید جز مسلمان بمیرید (۱۳۲)

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾
آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید حاضر بودید هنگامی که به پسران خود گفت پس از من چه را خواهید پرستید گفتند معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق معبودی یگانه را می پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم (۱۳۳)

با این آیات محکم الهی، هیچ راه فراری نیست. تمام این دلایل محکم قرآنی نشان میدهند که اسامی مسیحیت و یهودیت و غیره تماما توسط انسانها اختراع شده اند و خدا فقط اسم مسلمان را برای پیرو تنها دینش انتخاب کرده است. وقتی یک پیامبری مثل یعقوب و لوط و موسی و ... خودشان را مسلمان مینامند، مگر ممکن است که پیروان آنها اسم دیگری داشته باشند! اسامی دیگر بخاطر حزب بازی و جریانات سیاسی انتخاب شده اند. بمرور زمان باتوجه به جبهه گیریها و حزب گرائیهای خویش ، خودشان اینطوری خودشان را نامگذاری کردند و عملا با اینکار میثاق خود با خدا را شکستند. اینکه پیامبر محمد را موسس اسلام بدانیم، از اساس اشتباه است و معادلاتش با قرآن جور در نمی آید. ادعایی که خود او هیچوقت نکرده است و بارها در قرآن تاکید شده است که از زمان آدم تابحال، اسم دین خدا، اسلام بوده است و هیچ اسم دیگری قابل پذیرش نیست. اینکه خدای حکیم در قرآن از کلمات یهودی،

صابئی، مسیحی و مجوسی استفاده می فرماید؛ بخاطر تائید این فرقه ها نیست؛ بلکه بخاطر تشریح وضعیت موجود است. به همین خاطر می فرماید که :

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۹﴾

کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صابئی و مسیحی اند هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد (۶۹)

خدای حکیم می فرماید که: کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صابئی و مسیحی اند هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد (پندار نیک) و کار نیکو کند (کردار نیک) پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد. خدای مهربان برای این افراد؛ پندار نیک و کردار نیک را شرط رستگاری میداند. خدا در مورد این گروهها که اسامی من در آوردی برای خودشان انتخاب کرده اند، از گفتار نیک صحبت نفرموده است. زیرا اینها کتابهای آسمانیشان را به نفع خود تغییر داده اند و و مطالب آن را کتمان میکنند و گفتارشان را با شرک آمیخته اند.

نکته مهم دیگری که در قرآن خودنمایی میکند، دوباره مسلمان شدن است. آیه قرآن می فرماید که : و چون پیام قرآن بر ایشان فرو خوانده می شود می گویند بدان ایمان آوردیم که آن درست است و از طرف پروردگار ماست ما پیش از آن هم از مسلمانان بودیم. این یعنی دوباره مسلمان شدن. کسی که با شنیدن آیات و نشانه های خدا،

نتواند دوباره مسلمان شود، یعنی در اصل مسلمان نبوده است و دینش را به یک فرقه تبدیل کرده بوده است.

وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿۵۳﴾
و چون بر ایشان فرو خوانده می شود گویند بدان ایمان آوردیم که آن درست است [و] از طرف پروردگار ماست ما پیش از آن [هم] از مسلمانان بودیم (۵۳)

اسلام یک روزه بوجود نیامده است. بلکه حاصل زحمات و از خود گذشتگیهای پیامبران پیشین و پیروانشان است و آنان زمینه را برای آخرین کتاب خدا فراهم کردند. قرآن نقطه اوج سلسله پیام های خدای رحمان است که اگر زحمات پیامبران پیشین نبود، محقق نمی شد. قرآن نمایانگر تمام کتابها و پیام آوران قبلی است.

اما این نکته را در نظر داشته باشیم که بخاطر رعایت نکردن همین نکته ساده ولی مهم (فرق نگذاشتن بین رسولان الهی) پیروان کتابهای آسمانی از میزان خارج شده اند و در حیطه افراط و تفریط افتاده اند. یهودیان، به بعضی مراسمهای مذهبی، همچون قربانی خیلی اهمیت میدهند، هر چند که روح این مراسمها را درک نمی کنند. مسیحیان، به پندار خیلی اهمیت میدهند، اگر چه منجر به کردار نشود. مسلمانان سنتی هم به گفتار خیلی اهمیت میدهند، حتی اگر این گفتارها به زبان مادریشان نباشد و چیزی از آن متوجه نشوند. به این ترتیب چرخه نیک خود را از تنظیم خارج کرده اند. جالب است که هر سه خود را به پیروی از پیامبر ابراهیم منسوب میکنند!

اگر توجه کرده باشید، یهودیان علامت ستاره را برای نماد خود برگزیده اند؛ مسیحیان علامت خورشید را برای خود انتخاب کرده اند. مسلمانان هم علامت ماه را انتخاب کرده اند. این سه علامت (خورشید، ستاره، ماه) ما را یاد چالش معروف پیامبر ابراهیم می اندازد. پیامبر ابراهیم ستاره ای دید گفت این پروردگار من است و آنگاه چون غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم و چون ماه را در حال طلوع دید گفت این پروردگار من است آنگاه چون ناپدید شد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعا از گروه گمراهان بودم پس چون خورشید را برآمده دید گفت این پروردگار من است این بزرگتر است و هنگامی که افول کرد گفت ای قوم من، من از آنچه برای خدا شریک می سازید بیزارم . پیامبر ابراهیم با این کار، ثابت کرد که دل بستن به پرچمها و سمبلها و شعارهای فرقه ای کار نادرستی است و با یکتاپرستی منافات دارد.

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿۷۵﴾
و این گونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد (۷۵)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿۷۶﴾
پس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای دید گفت این پروردگار من است و آنگاه چون غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم(۷۶)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿٧٧﴾

و چون ماه را در حال طلوع دید گفت این پروردگار من است آنگاه چون ناپدید شد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعا از گروه گمراهان بودم(۷۷)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾

پس چون خورشید را برآمده دید گفت این پروردگار من است این بزرگتر است و هنگامی که افول کرد گفت ای قوم من من از آنچه [برای خدا] شریك می سازید بیزارم(۷۸)

تصادفی نیست که نمادهای سه آئین بزرگ جهان (خورشید – ماه - ستاره) قبلا توسط پیامبر ابراهیم رد شده است. زیرا این آئینها، در اصل یکی بوده اند. خدا از اول خلقت تابحال، فقط یک دین برای تمام جهان در نظر گرفته است. اما بمرور زمان صاحبان این کتابهای آسمانی، روشهای خود را جدا کردند و دچار انحراف شدند. دلیل انحراف آنان این بود که در کردار و گفتار خویش، خالصانه پندار خود را به این امور اختصاص نمی دادند.

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

من از روی اخلاص پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم(۷۹)

دین تمام پیامبران (اسلام) دینی بوده است که جنبه های مختلفی را شامل میشده است؛ از جمله کتاب، حکمت، تزکیه، تربیت، احکام. اما دینهای اختراعی، هرکدام به قسمتی از این فرآیند چسبیدند و بقیه را کم اهمیت کردند. یهودیان به احکام و اجرای ظاهری آن خیلی اهمیت دادند (کردار). مسیحیان به تزکیه و تربیت خیلی اهمیت دادند (پندار)، صابئیان به حِکمت خیلی اهمیت دادند (گفتار نیک). مسلمانان خودشان گروههای مختلفی شدند و هر کدام به قسمتی از اینها اهمیت دادند. قرآن به عنوان تیر آخر و نتیجه تلاش تمام پیامبران؛ میخواهد به ما یاد دهد:

- **چرا خلق شده ایم و چرا به این دنیا آمده ایم**
- **تزکیه نفس را به ما آموزش میدهد**
- **به روز آخرت اهمیت میدهد و به بهشت و جهنم**
- **به سرنوشت پیامبران قبلی اهمیت میدهد**
- **به ما یاد میدهد که با شیطان دشمن باشیم**
- **به ما یاد میدهد که خود را از شیطان و حیله های او دور نگه داریم**
- **و...**

خدا برای دور نگهداشتن امتهای پیشین از حیله شیطان؛ روشهایی را به آنها یاد داد. متاسفانه این روشها نزد پیروان آنان حکمت و روح خود را از دست داده است و خیلی کم آن را اجرا میکنند. نماز، وضو، روزه، زکات، حج، شکرگزاری، هجرت، غسل در تمام ادیان قبلی هم وجود دارد ولی حکمت خود را از دست داده است. قرآن دوباره اینها را به سبک جدید و قابل اجرا در زمان ما، زنده میکند.

در زمان پیامبر نوح، شکرگزاری رایج بوده است. آنها برای بیشتر روزها و ایام سال؛ مراسم شکرگزاری داشته اند. به همین خاطر در قرآن از پیامبر نوح به عنوان شکور یاد میشود.

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿٣﴾

[ای] فرزندان کسانی که [آنان را در کشتی] با نوح برداشتیم راستی که او بنده ای سپاسگزار بود (۳)

شَكُورًا **یعنی کسی که بسیار شکرگزاری میکند. در آیه فوق از ذریه ای صحبت میکند که داخل کشتی با نوح همراهی کردند. گروهی از مکاتب پیشین که قرآن آنان را صابئین می نامد، خود را از پیروان پیامبر نوح میدانند و آنان هم اکنون ایام زیادی برای شکرگزاری دارند. از آیات قرآنی مشخص میشود که قوم مومن در زمان نوح ؛ به روزهای سال معنی میدادند و برای هر کدام شکرگزاری مخصوص آن را داشتند و آن را به فقط خدا اختصاص میدادند. آنان روزی که کشتی نجات یافت را به یک روز شکرگزاری تبدیل کردند و در آن روز ، جشن شکرگزاری برگزار می کردند. به همین خاطر مومنان آن موقع، به ایام شکرگزاری خیلی اهمیت میدادند و همین امر سبب شد که اولین تقویمها را آنان بوجود آورند.**

خدا به موسی دستور میدهد که روزهایی که من آنان را از دست فرعون نجات دادم، را به یاد آنان آور و در این روزها شکرگزاری کنید. خدا این روزها را ایام الله (وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ**) می نامد.**

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ **بِأَيَّامِ اللَّهِ** إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾

و در حقیقت موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعا در این [یادآوری] برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرتهاست (۵)

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾

و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می داشتند و پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را زنده می گذاشتند و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود (۶)

هنوز هم یهودیها در این روز، یک عید دارند به نام عید فطیر که در آن روز نان فطیر میخورند به یاد روزهایی که از دست فرعون فرار میکردند و فرصت نداشتند منتظر شکل گرفتن خمیر آرد شوند و بدون خمیر مایه نان می پختند. اما آیا این مراسم شکرگزاری، هنوز حکمت و معنای اصلی خود را در خود دارد و یا فقط یک مراسم بی معنا و بی روح است؟

شکرگزاری فقط باید برای خدا باشد و خدا آن را اختصاصا به ایَّامِ اللَّهِ تعبیر نموده است. شکرگزاری نعمتها را زیاد میکند و موسی به قومش این نکته مهم را در شکرگزاریها گوشزد میکند.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾

و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعا عذاب من سخت خواهد بود (۷)

وَقَالَ مُوسَى إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾

و موسی گفت اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کافر شوید بی گمان خدا بی نیاز ستوده[صفات] است (۸)

غیر از پیامبر موسی، تمام پیامبران دیگر هم به شکرگزاری اهمیت میدادند. واقعا شایسته است که مسلمانان هم روزهایی برای شکرگزاری از نعمات و توجهات خدای حکیم داشته باشند و آن روزها را به فقط خدا اختصاص دهند. روزهای شکرگزاری روزهایی است که انسانها از آتش بیگانه اجنه و شیاطین آزاد میشوند. از آیات قرآنی متوجه میشویم که مردم زمان نوح و قبل از آن؛ همیشه در کنار رودخانه ها زندگی میکرده اند (وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا) و به همین خاطر مراسمی به اسم غسل تعمید داشته اند.

وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾

و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغها قرار دهد و رودخانه ها برای شما پدید آورد (۱۲)

آنان از آب رودخانه استفاده کرده و بوسیله آن خود را غسل میدادند؛ به این طریق آتشها و مغناطیسهای بیگانه را از بدن و جلد خویش بیرون میراندند. این را قطعا پیامبر نوح و پیامبران قبل و بعد از او به مردم یاد میداده اند. صابئیان و مسیحیان اولین کسانی بودند که غسل تعمید انجام میدادند و هنوز هم انجام میدهند. بعدا در زمان پیامبر یحیی؛ دوباره این روشها زنده شد و یحیی دوباره غسل تعمید را بین مردم جا انداخت. از جمله کسانی که بوسیله یحیی غسل تعمید شد، خود مسیح بود. ممکن است که کسی بپرسد هدف از این غسل چه بوده است؟ همانطور که در قسمت

های قبلی درمان بیماری؛ گفته شد؛ گاهی آتشهای بیگانه بر جلد انسانها سوار میشوند و بر شاکله و روان انسان سنگینی ایجاد میکنند؛ غسل ، نماز، وضو؛ این میدان و آتش بیگانه را از وجود انسان و جلد انسان میراند. بعضی ها نماز را سختی و ضد رفاه بحساب می آورند. ما متاسفانه بعضی اعمال را به اشتباه، اسمش را لذت و رفاه و راحتی میگذاریم، ولی در اصل ظلم به نفس و کالبد است. در قسمت قبل گفته شد که بیماری آخرین تیری است که خدا در اختیار ما قرار میدهد تا که به وسیله آن، به سمت خدا برگردیم و مثل ایوب صفات بندگی صبر و اوّابی کسب کنیم. شکرگزاری مداوم تیر دیگری است که خدا در اختیار ما قرار داده است تا که مثل نوح صفت شکوری بدست آوریم.

حیوانات هیچوقت انرژی خود را بیهوده به هدر نمیدهند. یک گاو همه چیزش مفید است؛ گوشت، پوست، پهن، شیر و... حیوانات همه چیزشان ارزش افزوده دارد و مفید است. انسان هم باید تفریحات خود را به شکرگزاری تبدیل کند تا هیچ فرصتی را برای کسب صفات بندگی از دست ندهد.

گاهی بعضی مسلمانان، صابئیان و مسیحیان را نگاه میکنند و پیش خود میگویند خوش به حالشان که شکرگزاری و غسل تعمید دارند. آنان پیش خود فکر میکنند که پس چرا قرآن چنین روشهایی را به ما نگفته است. این قضاوت آنان به این علت است که آنان قرآن را به درستی و با جزئیات نخوانده اند. قرآن روشهای کلی تر و بسیار بروزتر برای اینکار ارائه داده است. با هبوط زمین؛ دیگر خبری از رودخانه ها نیست و برای نسل بشر امروزی اصلا میسر نیست که در رودخانه های جاری غسل کند.

خدای مهربان در عوض؛ به ما بی نهایت روش ارائه میدهد. او روزی پنج بار نماز و وضو، روزهای ماه رمضان، روز زکات دادن ، جهاد و تلاش و کوشش در راه خدا ؛ تفکر در نشانه های رحمانی شامل گردش خورشید ، طلوع، غروب، اختلاف شب و روز(وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ)**، بارش باران و رحمات الهی** (مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ)**، برف، وزش باد** (تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ)**، سبزشدن گیاهان، چگونگی خلقت حیوانات و گیاهان؛ و خیلی از نشانه های دیگر را روشی برای غسل ما قرار داده است. در اصل غسل در نظام قرآنی؛ معنای وسیعی دارد و فقط غسل بوسیله آب رودخانه و آب جاری (غسل تعمید) نیست؛ بلکه خدای حکیم در قرآن، روش بسیار کاراتر و بروزتری را ارائه میدهد که روشهای پیامبران پیشین را هم شامل میشود. خدای بزرگ میخواهد که ما خودمان را در آغوش سیستم رحمانی بیندازیم. کسی که طبق نظام رحمانی زندگی کند؛ به معنای واقعی مغتسله و پاک شده است.**

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ﴿١٣٨﴾

این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا و ما او را پرستندگانیم (۱۳۸)

خدای مهربان و حکیم در آیه بالایی؛ هماهنگ شدن با نظام رحمانی (صِبْغَةَ اللَّهِ) **را یک نوع عبادت مینامد. نگارگری رحمانی چه میگوید و چطوری با آن باید هماهنگ شد؟**

- **وقتی شب میاید یعنی یا بخواب یا عبادت کن و با هدف لهو و لعب و مدیتیشن، شب نشینی نکن.**
- **وقتی روز است یعنی که زمان تلاش و کوشش و جهاد است.**
- **وقتی زمستان است، یعنی سرما برای بدن خوب است؛ خودت را با سرما تماس بده.**
- **وقتی تابستان است یعنی گرما برای بدن خوب است؛ خودت را با گرما تماس بده**
- **زیر نور آفتاب برو؛ این خودش نوعی غسل است.**
- **زیر باران برو؛ این هم خودش یک نوع غسل است.**
- **خدا رحیم و رحمان است، ما هم باید نسبت به دیگران رحم داشته باشیم.**
- **فیلمهای توهمی و آهنگهای آلفایی گوش ندادن.**
- **ولگردی نکردن در وبگردی.**
- **بجا آوردن نمازها در زمانهای مخصوص خود.**
- **روزه گرفتن در سی روز ماه رمضان.**
- **زکات دادن بعد از کسب هر نوع درآمدی.**
- **وضو گرفتن قبل از اقامه نماز.**
- **در صورت توانایی مالی، بجا آوردن حج خانه خدا**
- **خاکی بودن و مغرور نشدن روی زمین**
- **کنترل عصبانیت و خشم نوعی غسل است در نظام رحمانی**
- **اسراف نکردن**

- **افراط و تفریط نکردن در هیچ امری**
- **بی تفاوت نبودن نسبت به قضایا**
- **قمار نکردن و دنبال شرایط شبیه به قمار نرفتن**
- **و ...**

تمام این روشهای قرآنی برای این است که ما باید با نظام رحمانی مغتسل شویم. وقتی که ایوب بیمار شد؛ خدای مهربان به او گفت که ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ . **در قسمتهای قبلی ، بطور مفصل این آیه بررسی شد. خدا به ایوب دستور فرمود برای درمان بیماریت، با محیط خودت (هَذَا) مغتسل شوید. منظورش این است که برای درمان بیماری، کافی است که با همان محیط موجود و در دسترس مغتسل شوید.**

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۴۲﴾ [به او گفتیم] با پای خود [به زمین] بکوب اینك این چشمه ساری است سرد و آشامیدنی (۴۲)

غسل با آب رودخانه فقط یک روش محدود است و البته در زمان ما، برای کمتر کسی مقدور است. خدای مهربان تغییرات شب و روز را برای ما قرار داده است تا در طی این فرآیند تغییر، مغتسل شویم. در آیه زیر نکته مهمی فرموده است؛ او کسی است که شب و روز را پشت سرهم (اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً) قرار داده است. یعنی :

شب–روز–شب–روز–شب–روز–شب–روز–شب–روز–.....

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿۶۲﴾
و اوست کسی که برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید شب و روز را جانشین یکدیگر گردانید (۶۲)

چرا این فرآیند مدام تکرار میشود؟ برای اینکه انسانها خود را تحت این فرآیند پوشش دهند و مغتسل شوند. شب است یعنی بخواب، روز است یعنی کار و تلاش و کوشش و جهاد کن. در ادامه می فرماید که خدا نظام رحمانی را اینطوری متناوب طراحی فرموده است تا که لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا **یعنی تا ما:**

- **عبرت گیریم و نظام رحمانی و نعمات خدا برای ما یادآوری شود**

و یا

- **شکرگزاری کنیم**

فرآیند شکرگزاری و اغتسال باید متناوب و ادامه دار باشد. آبی که جریان نداشته باشد، تصفیه نمیشود. آب به زیر خاک و سنگها میرود و با آنان مغتسل میشود و این آب تصفیه شده و همچنین بسیاری از املاح و ویتامینها از خاک جذب کرده و به این طریق چرخه مفیدی صورت می گیرد. جریان سیستم رحمانی یک نوع شکرگزاری است. مردم شکرگزاری ها را در زندگی خویش حذف کرده اند. همسو شدن با طبیعت ، باید با نام و یاد خدا باشد و گرنه به طبیعت پرستی منجر میشود. به همین

خاطر پیامبر ابراهیم، همسو شدن با نظام طبیعت را با یک شرط مهم گره بست و آن هم حالت حنیفانه بود.

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

من از روی اخلاص پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم (۷۹)

یعنی باید خالصانه و حق گرایانه با نظام رحمانی همسو شویم (حَنِيفًا). همانطور که امتهای پیشین روز برداشت محصول، روز نجات یافتن از دست مشرکان، روز سوار شدن بر کشتی نوح و سایر ایام را شکرگزاری میکردند. این نوع شکرگزاریها باید سمت و سوی حنیفانه داشته باشد و گرنه به یک مراسم بی معنا و بی روح و بت پرستی تبدیل میشود. انسانها باید انرژیشان را در راه خدا خرج کنند و در راه تعصبات قومی، قبیله ای و مذهبی صرف نکنند. حتی نباید این ایام را به مذهب و فرقه خاصی نسبت داد. معنای حنیف همین است. درست است که خدا اسامی یهودیت و نصرانیت و غیره را در قرآن ذکر فرموده است، اما آنها را قبول ندارد. زیرا اینها بعد از مدتی مدعی شدند و از حالت حنیف خارج شدند.

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه حق گرایی فرمانبردار بود و از مشرکان نبود (۶۷)

تقدیس طبیعت و تقدیس حیوانات، یک امر ناپسند بود که امتهای پیشین در آن افتادند. قوم نوح قبل از طوفان، روزهای خاصی برای تقدیس جنس نرینه، جنس مادینه، و تقدیس حیوانات خاصی داشته اند. شکرگزاری به معنای تقدیس طبیعت نیست، بلکه به معنای تقدیس خداست. قوم نوح، پنج مفهوم منحرف شده داشته اند که از یک نوع شکرگزاری منحرف، منشعب شده بود.

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿۲۳﴾

و گفتند زنهار خدایان خود را رها مکنید و نه ود را واگذارید و نه سواع و نه یغوث و یعوق و نسر را (۲۳)

هر کدام از این اسامی الهه هایی بوده اند و معنا و مفهوم خاص خود را داشته اند.

- وَدًّا (ودّ نمایانگر مرد، پدر، پسر و در کل جنس نرینه)
- سُوَاعًا (سواع نمایانگر زن، مادر، دختر و در کل جنس مادینه)
- يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (هر کدام از این سه بت، نمایانگر حیوانات مختلف بوده اند. یغوث=شیر، یعوق= اسب ، نسر= کرکس و هر کدام از این سه حیوان نمایانگر یک

خاصیت بوده اند. شیر پادشاه جنگل و نماد قدرت؛ اسب نماد سرعت و قدرت نظامی و زیبایی ؛ کرکس نماد پرندگان قوی و شکار...)

تقدیس طبیعت و هر چیز دیگری بجز خدا، جایز نیست. خدا بجای تقدیس طبیعت، شکرگزاری گذاشته است. انسانها در زمان قدیم، خورشید و ماه و ستاره را تقدیس کردند و آنها به خیال خود، کار خوبی میکردند و از ستاره و ماه و خورشید قدردانی میکردند. ولی متوجه نبودند که با این کار، خود را به سمت و سوی اشتباه ماجرا سوق دادند. تقدیس غیر خدا ، آنقدر به آرامی و نرمی روال دین و جهت انسان را عوض میکند که با هوش ترین پیروان دین هم متوجه انحراف نمیشوند. فقط افراد حنیفی مثل پیامبر ابراهیم متوجه این موضوع شدند.

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

من از روی اخلاص پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم (۷۹)

شکرگزاری خیلی حساس است و اگر انسانها در شکرگزاری سمت و سوی خود را به سمت خالق آسمانها و زمین نکنند؛ قطعا منحرف خواهند شد. مواظبت و رعایت حقوق حیوانات و طبیعت امر مناسبی است، همانطور که پیامبر نوح حیوانات خاصی را وارد کشتی کرد تا آنان را با خود حمل کند. در زمان ما، افراط در حق بعضی حیوانات، کار را به جایی کشانده است که افراد با حیوان خانگی خود ازدواج میکنند و این امر زشت،

مخالف نظام رحمانی است. همان پنج مشکلی که در زمان نوح بود، به روش دیگری در زمان ما پیش آمده است. مردم دنیا از بدو خلقت، انحرافات و مشکلات مشابهی را تجربه کرده اند و سرگذشت مردم قبل از طوفان، مو به مو برای مردم بعد از طوفان دوباره پیش خواهد آمد.

این امورات زشت آنچنان به نرمی در عقاید آدمیان رخنه میکند و آنچنان به نرمی صورت می گیرد طوری که افراد متوجه نیستند دارند چکار میکنند. گفته‌ای رایج است که می‌گوید زمانی که قورباغه را داخل یک ماهیتابه پر از آب قرار می‌دهند، و آب آن را به تدریج داغ می‌کنند، قورباغه نمی‌تواند متوجه افزایش تدریجی حرارت شود. از این مثل برای اشاره به این امر استفاده می‌شود که بسیاری از مردم، مثل قورباغه، نمی‌توانند تغییرات تدریجی و کُشنده عقاید خود را متوجه شوند. مقدس شدن یک حیوان و یا یک امر دیگر، هیچوقت به یکباره آغاز نشده است. بلکه به مرور زمان جا خوش میکند. برای جلوگیری از چنین اتفاقی، خدای حکیم و بزرگ به ما دستور میدهد که حنیفانه با قضایا برخورد کنید تا مثل قورباغه فرضی در نظام شیطانی پخته نشوید.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند (٣٠)

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾

به سویش توبه برید و از او پروا بدارید و نماز را برپا کنید و از مشرکان مباشید (۳۱)

به همین خاطر پیامبر ابراهیم، حنیفانه به قضایا نگاه میکرد. همه ما هم باید مثل او حنیف تسلیم شده باشیم. افراط و تفریط باعث عشق بیش از حد نسبت به شیئ ای یا حیوانی یا فردی میشود و یا ممکن است باعث نفرت بیش از حد از یک چیزی شود. عشق و نفرت دو لبه افراط و تفریط هستند. به همین خاطر عشق و نفرت هر دو، یک مفهوم شیطانی هستند. در بعضی فرهنگها، مردم از بعضی حیوانات خیلی بدشان میاید و اما بعضی حیوانات دیگر را تقدیس میکنند. اینها همگی افراط و تفریط است.

آدمی اگر حنیف نباشد، حتی در حسها هم مشکل پیدا میکند. در بعضی مقاطع تاریخی، افراط در حس خونخواهی ، باعث تبدیل شدن به حس تقدس افراد شد. یا حس حیوان دوستی به حس عدم استفاده از گوشت آنان و یا به گیاه خواری منجر شد. هدف از انحراف این حسها، دخالت در نظام رحمانی است.

خدای مهربان به جهاد و تلاش و کوشش و کشته شدن در راه خدا خیلی اهمیت میدهد و طبق فرموده خدای بزرگ، کشته شدن در راه خدا بسیار با ارزش است و کشته شدگان در راه خدا مستقیم به بهشت میروند. اما این حس در طول تاریخ منحرف شد و مردم به فناء فی الله و قربانی کردن خود رو آوردند و حتی گاهی مواقع هر جوری بود میخواستند جنگهای ناخواسته و مصنوعی پیش آورند تا خون خود را بدهند و عملیات انتحاری انجام دادند و به خیال خود شهید شوند. در حالی که اینها نوعی

انحراف است. اینها دخالت در نظام رحمانی است و کج کردن آن است و مخالف مفهوم حنیف است.

فرزندان و همسران درمقابل زحماتی که برای همدیگر میکشند؛ بجای تشکر از همدیگر، کارهای انجام شده را وظیفه طرف مقابل میدانند. به این طریق شکرگزاری جایش را به وظیفه میدهد. مردم در مقابل خدا هم همینجورینـد. بجای تشکر از خدا بخاطر نعمات ونزولات، آن را وظیفه خدا میدانند! و به این طریق کفر می ورزند. آدمهای غیر شکرگزار منعطف نیستند؛ احساس واقعی ندارند، خشک هستند و همه چیز را به وظیفه ربط میدهند.

شکرگزاری یک فرآیند بدون توقف است و باید همیشه ادامه یابد. شکرگزاری به نوعی رجم شیطان هم هست. شیطان باید همیشه رجم شود و هیچوقت نباید با او مصالحه شود. خدا نمیخواهد که مردم یک مراسم سمبلیک شکرگزاری و بی روح انجام دهند و بعد از پایان مراسم بروند سراغ کردارهای بد.

سلیمان از نعماتی که خدا در اختیار او قرار داده بود؛ به نحو احسن و مفید استفاده میکرد. این هم خودش یک نوع شکرگزاری بود. سلیمان به امر خدا جنها و قدرتهایی زیادی در اختیارش بود؛ او از این نیروها برای ساختن بناها و دیگر اشیاء مفید استفاده میکرد.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ﴿۱۳﴾

[آن متخصصان] برای او هر چه می خواست از نمازخانه ها و مجسمه ها و ظروف بزرگ مانند حوضچه ها و دیگهای چسبیده به زمین می ساختند ای خاندان داوود شکرگزار باشید و از بندگان من اندکی سپاسگزارند (۱۳)

استفاده درست و صحیح از منابع طبیعی، یک نوع شکرگزاری است. مردم زمان قدیم؛ زمانی که بهار می رسید؛ با کمک همدیگر جویهای آب را لایروبی میکردند و این خودش یک نوع مراسم شکرگزاری بود. مراسم شکرگزاری فقط این نیست که در آن روز مردم بخورند و بخوابند؛ بلکه گاهی یک امر خیر و مشارکتی میتواند شکرگزاری باشد. استفاده درست و صحیح از منابع طبیعت یک نوع شکرگزاری است. شکرگزاری یک نوع عمل و کردار نیک است. مثلا یکی تصمیم می گیرد که یک هفته اتومبیل بیرون نبرد تا دود کمتری تولید شود و این خودش مراسم شکرگزاری است بخاطر تشکر از خدا بخاطر اعطای آب و هوای پاک و تمیز. شکرگزاری در یک مورد خاص، آن نعمت را زیاد میکند.

تمام دستورات قرآن، بر این مبنا استوارند که پاکی را برای ما انسانها فراهم کنند. وقتی خدای مهربان دستور به وضو و تیمم و غسل میدهند؛ هدف از آن را طهارت بیان میدارند (وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ**). البته خیلی واضح است که این طهارت فقط از جنبه آلودگیهای مادی نیست و بلکه هدف اصلی آن، پاک شدن از آلودکی نار و آتش بیگانه است.**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۶﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید چون به [عزم] نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید و اگر جنب‌اید خود را پاك کنید [=غسل نمایید] و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کرده اید و آبی نیافتید پس با خاك پاك تیمم کنید و از آن به صورت و دستهایتان بکشید خدا نمی خواهد بر شما تنگ بگیرد لیکن می خواهد شما را پاك و نعمتش را بر شما تمام گرداند باشد که سپاس [او] بدارید (۶)

خدای مهربان در آیه دیگری از طهارت قلبی (أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ) صحبت می فرمایند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿۵۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید داخل اتاقهای پیامبر مشوید مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود [آن هم] بی‌آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی‌آنکه سرگرم سخنی گردید این [رفتار] شما پیامبر را می رنجاند و[لی] از شما شرم می دارد و حال آنکه خدا از حق[گویی] شرم نمی کند و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقا [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است (۵۳)

قطعا ما قادر به شستن ظاهری قلب خویش نیستیم. بلکه در آیه؛ منظور این است که با رعایت زبان و چشمان خویش، تقوا را رعایت کنیم و به این طریق مغناطیس و آتش بیگانه را از وجود خویش دک میکنیم. خدا این را نوعی طهارت می نامد. تقوا و پرهیزگاری و رعایت حیا نوعی طهارت و غسل قلب است.

قوم لوط، مسلمانان را مورد تمسخر قرار داده و به آنها می گفتند که اینها را بیرونشان کنید، زیرا اینها دنبال طهارت هستند. این جمله، یعنی پیروان لوط را اخراج کنید، زیرا پیروان لوط دنبال خارج کردن آن آتش و نار بیگانه از وجود خویش هستند و می خواهند این خوشی و سر مستی را از ما بگیرند!

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿۵۶﴾

و[لی] پاسخ قومش غیر از این نبود که گفتند خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید که آنها مردمی هستند که به پاکی تظاهر می نمایند (۵۶)

آتش و نار بیگانه نمی گذارد ما فهم درستی از قرآن داشته باشیم. به همین خاطر خدا می فرماید که معانی باطنی و عمیق و نهفته (فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ**) قرآن کریم را فقط کسانی می فهمند که از آلودگیهای ناری بیگانه پاک باشند.**

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿۷۷﴾ که این [پیام] قطعا قرآنی است ارجمند (۷۷)

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ در کتابی با معانی عمیق و نهفته (٧٨)
لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ که جز پاک‌شدگان بر آن دست ندارند (٧٩)

با توجه به این آیات ، براحتی میتوان فهمید که قرآن به آلودگیهای باطنی و ناری خیلی اهمیت میدهد.

شیطان سعی دارد که نشانه های رحمانی را کم رنگ کند. البته خود انسانها هم نشانه های رحمانی را برای خود کم رنگ کرده اند. آنقدر هوا آلوده شده است که دیگر حتی شبها هم نمیتوان ستاره ها را واضح دید. دیگر مثل سابق نمیتوان ستاره ها را بدون تلسکوپ دید. هفت لایه جوی بالای سرما قرار دارد، روز به روز ضعیف تر و ناپیداتر میشوند. تمام بطنها و لایه های نظام رحمانی بصورت هفت تایی تنظیم شده اند. هفت آسمان، هفت لایه و پوسته زمین زیر پای ما، هفت لایه جو، هفت دروازه جهنم و ...

در زمان پیامبر نوح؛ مردم آن موقع حتی میتوانستند هفت لایه جوی و هفت آسمان را با چشمان خود ببینند. طبق فرموده خدا در قرآن؛ پیامبر نوح آنان را مخاطب قرار میدهد و می گوید:

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾ مگر ملاحظه نکرده اید که چگونه خدا هفت آسمان را توبرتو آفریده است (١٥)

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿۱۶﴾ و ماه را در میان آنها روشنایی بخش گردانید و خورشید را [چون] چراغی قرار داد (۱۶)

نوح قومش را مخاطب قرار داده و میگوید ای مردم مگر نمی بینید که خدا هفت آسمان را طبقه طبقه روی هم آفریده است. در اینجا سماوات بدون ال معرفه ذکر شده است. مشخص میشود که آنان دید دیگری نسبت به هفت آسمان داشته اند. ولی پیامبر نوح، با توجه به بینش آنان نسبت به هفت آسمان (هفت طبقه، هفت لایه ، هفت ستاره) ؛ این را نعمتی برای آنان میداند و اهمیت آن را برایشان گوشزد میکند(فلسفه هفت آسمان).

این آیه خیلی مهم، ثابت میکند که ما در هر نوع شکرگزاری ای باید هفت لایه های رحمانی را تشخیص دهیم و آن را به شمارش آوریم. دقت در هفت آسمان، دقت در هفت لایه زمین، دقت در هفت لایه جو، دقت در سایر هفت لایه های دیگر؛ فهم عمیقی از کیهان و طبیعت رحمانی به ما میدهد که باعث میشود خدا را بهتر بشناسیم و شکرگزارتر شویم. خود قرآن هم براساس هفت لایه طراحی شده است که منظور از آن این است که معانی و مفاهیم کلمات قرآن تا هفت لایه میتواند تفکیک شود و این خودش دنیایی از اطلاعات و دانش در اختیار انسان میگذارد. قرآن فقط یک کتاب نیست؛ بلکه یک فوق کتاب است. قرآن با کتابهای دیگر فرق مهمی دارد که در همین نکته نهفته است.

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿۸۷﴾

و به راستی به تو سبع المثانی و قرآن بزرگ را عطا کردیم (۸۷)